

بازنمایی قدرت در قصاید مدحی براساس نظریه کنش‌های گفتاری

مینا کاظمی *

دکتر محسن محمدی فشارکی

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

چکیده

در این پژوهش، کنشهای گفتاری در منتخب قصاید مدحی تحلیل شد تا بسامد و کارکرد کنشهای مختلف در چگونگی بیان دیدگاه‌های شاعر، نوع مفاهیم و اهداف برجسته‌شده و جایگاه شاعر در برابر حاکمیت در شعر مدحی بازنمایی شود؛ بدین منظور، شش شاعر برجسته متعلق به دوره‌های رونق مدح از آغاز تا پایان قرن ششم شامل فرخی، منوچهری، انوری، سنایی، خاقانی و کمال اسماعیل برگزیده، و از هر شاعر، بیست قصیده مدحی انتخاب شد. براساس نتایج، شاعران از کنشهای گفتاری برای تبیین جایگاه حکومتی و معنوی ممدوح بهره برده و با کنش تصریحی بر موقعیت ممدوح تأکید و اهداف ایدئولوژیکی مدح را برجسته کرده‌اند. شاعران با کنش عاطفی کوشیده‌اند با ابراز احساسات مثبت به ممدوح از فاصله خود و ممدوح بکاهند و توجه او را جلب کنند. براساس رابطه فرادستی و فرودستی ممدوح و شاعر، بسامد کنش ترغیبی، اندک و بیشتر کاربرد آن نیز به دعوت کردن ممدوح به شادی یا دشمنان او به اطاعت مربوط است. به‌طورکلی، شاعران با کاربرد کنشهای گفتاری، همسو با گفتمان قدرت به برجسته‌سازی ممدوح و پیگیری اهداف مدح اقدام کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: کنشهای گفتاری و مدح شاعران، رابطه قدرت و مداحی شاعران، نظریه کنش گفتاری و شعر فارسی، قصاید مدحی و کنش گفتاری.

۱. مقدمه

یکی از مفاهیم اساسی در شکل‌دهی زبان متن، چگونگی استفاده از ابزارهای زبانی برای بیان موضوع و تحقق اهداف مؤلف است. در این نگرش، متون، ساختهای منفعل نیستند که در خلأ شکل گرفته باشند و زبان متن نیز مقوله‌ای خنثی نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از «جنبه‌های عام جهانی، همگانی و مشترک» به شمار نمی‌آید (حق‌شناس، ۱۳۸۲: ۷۶ و ۷۷). هر متن در زمینه‌ای اجتماعی خارج از متن شکل می‌گیرد و برساخته‌ای اجتماعی است. در این رویکرد، نقش زبان در بازنمایی واقعیت‌های بیرونی و بازتاب نگرشهای مؤلف، گزاره‌ای قطعی است. در این تعریف، زبان، ابزار تعامل اجتماعی است. در اینجا تحلیل متن به صورت «متن در بافت» ایجاد، و واحدهای زبانی و روابط صوری آنها با متن موجب شکل‌گیری معنای خاص می‌شود (رک هالیدی، ۱۹۸۵: ۳۲). این رویکرد، زبان را برساختی اجتماعی می‌داند که از عوامل بیرونی متعددی تأثیر می‌پذیرد و برای زبان، نقش تبیین عواملی همچون «فرهنگ، روان، جامعه، نقش ارتباطی و کاربرد آن، تحولات تاریخی و امثال آن» قائل است (دبیرمقدم، ۱۳۸۳: ۱۱۱). زبان در این معنا با مفهوم بافت^۱ ارتباط نزدیک می‌یابد. «بافت چیزی است که برای درک صحیح هر رخداد، کنش یا گفتمان باید آن را بشناسیم؛ چیزی که به‌عنوان پشت‌صحنه، مکان، محیط، شرایط یا دلایل عمل می‌کند» (ون‌دایک، ۱۳۸۹: ۹۷). آنچه ما از جامعه در متن درمی‌یابیم، همان است که زبان، آن را بازنمایی کرده است و واقعیت مطابق با ساخت زبانی آن پیش می‌رود.

یکی از شاخه‌های پژوهشهای زبانی، که معنا را در بافت و محیط تولید آن بررسی می‌کند، کاربردشناسی است؛ به همین علت، توجه به بافتهای زمانی، مکانی، اجتماعی، تاریخی و ادبی در بررسی متن بسیار مهم است. یکی از مباحث اصلی کاربردشناسی، کنشهای گفتاری است که به‌طور مستقیم با منظورشناسی گوینده ارتباط دارد. با بررسی متون از دیدگاه این رویکرد، می‌توان چگونگی بیان دیدگاه مؤلف را درباره گزاره‌ها دریافت.

با توجه به آنچه بیان شد، رویکرد کنشهای گفتاری برای تبیین منظورشناسی گوینده در متن به‌وسیله تبیین گزاره‌های زبانی مناسب است. متون ادبی از جمله انواع متونی است که با استفاده از این نظریه می‌توان ابعاد معنایی آنها را تبیین کرد. یکی از

پرکاربردترین و قدیمترین انواع متون ادبی فارسی، شعر مدحی درباری است. این نوع شعر از قدیمترین و پربسامدترین اشعار فارسی به شمار می‌آید و شاعران زیادی در دوره‌های مختلف به سرودن این نوع شعر توجه کرده‌اند. شعر مدحی به‌عنوان شعری درباری، ایدئولوژیکترین نوع شعر کلاسیک فارسی است که در خدمت حاکمیت قرار دارد و در اصلی‌ترین کارکرد خود، تأییدکننده آن است. در واقع، یکی از مهمترین اهداف آن، برجسته‌کردن ممدوح به‌عنوان اصلی‌ترین کارگزار در گفتمان مدح است. پژوهشها درباره مدح، عموماً بر بررسی جنبه‌های محتوایی آن تمرکز، و تحول معنایی و ارتباط آن را با مفهوم قدرت بررسی کرده، و پژوهشهای زبانی درباره این نوع شعر انجام نشده است؛ حال اینکه مطالعات زبانی، سازوکارهای متن را بخوبی نشان می‌دهد و پیوندهای معنا و صورت را آشکار می‌کند. کارگزار اصلی مدح، ممدوح است و متن پیرامون رفتار او شکل می‌گیرد. برجسته‌سازی شخصیت ممدوح و تفهیم این موضوع برای مخاطبان، جزء مهمترین اهداف مدح است. علاوه بر این، درخواستهای مادی شاعر از ممدوح نیز بخشی دیگر از اهداف سرودن مدح است. دستیابی به این اهداف در چارچوب روابط شاعر و ممدوح و ممدوح و مردم، موضوعی است که با تحلیل بافت زبانی متن و به‌طور مشخص، منظورشناسی گوینده تبیین می‌شود؛ بدین‌منظور، از میان شاعران مداح، شش شاعر برجسته متعلق به دوره‌های رونق مدح، یعنی قرن پنجم و ششم برگزیده شدند. این شاعران فرخی، منوچهری، انوری، سنایی، خاقانی و کمال اسماعیل هستند که جزء شاعران بزرگ زبان فارسی هستند که به مدیحه‌سرایی توجه کرده‌اند. در گزینش شاعران، علاوه بر جایگاه آنان در شعر فارسی کوشیده شد از دوره‌های برجسته مدیحه‌سرایی برگزیده شوند و به یک‌دوره خاص نیز محدود نشوند تا بررسی موضوع به‌صورت جامع‌تری انجام شود. برای انتخاب جامعه آماری پس از مطالعه اجمالی قصاید مدحی شاعران منتخب به‌علت حجم داده‌ها و برای افزایش دقت و بهره‌وری پژوهش از هر شاعر، بیست‌قصیده مدحی، برگزیده و تحلیل شد. اشعار از میان قصاید شاعران مداح برگزیده شد؛ زیرا قالب قصیده، بهترین قالب سرایش اشعار مدحی است. قصاید نیز از میان قصاید برگزیده شاعران، برگزیده شد که از دیرباز در کتابهای تذکره و تاریخ ادبیات به‌عنوان برجسته‌ترین اشعار این شاعران معرفی شده است که بهترین نماینده‌های زبان آنها است. در این زمینه، کتابهای مختلف دیده شد؛ اما



در نهایت، کتابهایی برگزیده شد که از تعداد بیشتری از شاعران، نمونه شعری در آنها بود. این کتابها عبارت است از: لب‌الالباب، تذکره آشکده، تذکره هفت اقلیم، گنجینه فرخ، تذکره روز روشن، شعرالعجم، تاریخ ادبیات صفا، تاریخ ادبیات براون و سخن و سخنوران؛ با وجود این در گزینش قصاید، مسائلی همچون تنوع ممدوحان برای بررسی تفاوت‌های احتمالی زبانی، تعداد ابیات قصاید برای همگونی نسبی ابیات و تنوع قافیه و ردیف نیز مدنظر قرار گرفت. درباره شاعرانی همچون سنایی و خاقانی، که اشعار برگزیده آنها در کتابها بیشتر از همه شامل اشعار غیرمدحی آنهاست، نمونه پژوهش با راهنمایی استادان صاحب‌نظر برگزیده شد.

براساس این مطالب، آنچه در این پژوهش مدنظر است، چیستی و چگونگی ایجاد و گسترش دیدگاه‌های هدفمند حاکمیت در گفتمان مدح به‌عنوان کارکرد اساسی این نوع شعر با استفاده از ابزار زبان است؛ یعنی واکاوی این موضوع که شاعر چگونه با استفاده از زبان به پیشبرد اهداف حاکمیت کمک می‌کند. بر این اساس از رویکرد کنشهای گفتاری به‌عنوان رویکردی کاربردی در زبان استفاده شد تا با طبقه‌بندی و تفسیر نوع و بسامد کنشهای گفتاری و تحلیل و تفسیر علل این کاربردها، آن اهداف تبیین شود. پژوهشگران با بررسی عملی مدح از دیدگاه کنشهای گفتاری می‌کوشند به این پرسش‌ها پاسخ دهند:

۱. بسامد کنشهای گفتاری مختلف و کارکرد آنها در چگونگی بیان دیدگاه‌های مؤلف به چه صورت است؟
- ۲- شاعران مدیحه‌سرا با استفاده از کنشهای گفتاری چه مفاهیم و اهدافی را برجسته می‌کنند؟
- ۳- جایگاه شاعر در برابر حاکمیت چگونه در شعر مدحی با استفاده از کنشهای گفتاری بازتاب می‌شود؟

۲. پیشینه پژوهش

آنچه از بررسی پژوهشهای پیشین درباره شعر مدحی به‌طور کلی و کاربرد نظریه کنشهای گفتاری به‌طور خاص در این حوزه به دست می‌آید، نشان می‌دهد پژوهشهای درباره مدح، بر محتوای این آثار، سیر تاریخی تحولات این نوع و حوزه نقد اخلاقی تمرکز کرده است به گونه‌ای که برخی معایب و مزایای اخلاقی برای آن برشمرده‌اند.

بازنمایی قدرت در قصاید مدحی براساس نظریه کنش‌های گفتاری

در پژوهشهایی نیز که با عنوان تحلیل ساختار انجام شده، بررسی قالبهای شعری، انواع موسیقی شعر و صور خیال مدنظر قرار بوده است. در ادامه به برخی از این پژوهشها اشاره می‌شود:

وزین‌پور (۱۳۷۴) در کتاب «مدح، داغ ننگ بر سیمای ادب فارسی، بررسی انتقادی و تحلیلی از علل مدیحه‌سرایی شاعران ایرانی»، ابعاد مختلف شعر مدحی مانند سابقه سرایش آن در زبان فارسی، علل رونق مدیحه‌سرایی، مضمونهای مدح، تأثیر آن در ممدوح و قالبهای مربوط به مدح را بررسی کرده است.

مغربی (۱۳۸۹) در پژوهشی با نام «دگردیسی عناصر مدح در شعر سعدی و حافظ»، مسائلی همچون تحول لفظ و معنا، سبکهای شعری، مضمونها و قالبها و صور خیال را در شعر این دو شاعر بررسی کرده و به این نتیجه رسیده که در این عناصر، تحول وجود داشته است. هم‌چنین وی به این نتیجه رسیده که من غیرشخصی، جایگزین من شخصی شده و مدح و تغزل با یکدیگر آمیخته شده است.

مسیبی (۱۳۹۰) در پژوهشی با نام «بررسی موضوع قدرت در مدایح عصر غزنوی»، مفهوم قدرت را از دیدگاه علوم سیاسی و جامعه‌شناسی بررسی و تحلیلی تاریخی از قدرت ارائه کرده است.

شعبانی (۱۳۹۰) در پژوهشی با نام «مدح و ستایش در شعر فارسی از آغاز تا پایان قرن پنجم هجری (سبک خراسانی)» مدایح شاعران سبک خراسانی را به سه دسته مدایح غیرمذهبی، خودستایی و مدایح مذهبی تقسیم کرده است. نتایج بررسی وی درباره مدایح غیرمذهبی نشان داد بیشترین مضمون این مدایح، جود و بخشش است. وی هم‌چنین قالب‌های استفاده‌شده در مدح را بررسی و از نظر فراوانی، تقسیم کرده است. پربسامدترین قالب به قصیده و پس از آن، قطعه اختصاص دارد.

شقاقی (۱۳۹۱) در پژوهشی با نام «بررسی سیر تطور مدح در قصاید فارسی تا پایان قرن هشتم» با بررسی قصاید منتخب ده شاعر مدیحه‌سرا تا پایان قرن هشتم، مضمونهای فرعی این آثار را دسته‌بندی و تحول محتوایی و ساختاری آنها را بررسی کرده است. نتایج این پژوهش نشان داد قدرت حاکمان در دوره‌های بعد رو به افول گذاشته، قدرت پادشاهان به بخت و اقبال نسبت داده شده و لحن و نوع رابطه شاعر با ممدوح تغییر کرده است.



جوانمرد (۱۳۹۲) در پژوهشی با نام «تحلیل ساختار و محتوای مدح و ستایش در قرن ششم» محتوا و ساختار این نوع شعر را بررسی کرده است. در بخش ساختار، قالبهای شعری و موسیقی بیرونی و کناری بررسی شده است. در بخش محتوا، محتوای این آثار به سه دسته مدایح درباری، خودستایی و مذهبی تقسیم شده است.

چنانکه بررسیها نشان می‌دهد، پژوهشها درباره شعر مدحی، عموماً بر جنبه‌های محتوایی آن تمرکز کرده، و پژوهشهای زبانی درباره این نوع شعر انجام نشده است؛ حال اینکه مطالعات زبانی در چگونگی عملکرد متن و تبیین ارتباط صورت و معنا بسیار مؤثر است و هم جنبه‌های تازه‌ای از آثار را پیش روی ما می‌گشاید و هم افقهای جدیدی را در برابر زبان‌شناسان قرار می‌دهد. در بحث کنشهای گفتاری نیز پژوهشهایی انجام شده است که البته به مدح ارتباطی ندارد؛ به‌طور مثال می‌توان به مقاله زرقانی و اخلاقی (۱۳۹۱) با نام «تحلیل ژانر شطح براساس نظریه کنش گفتار» و مقاله قوام و درپر (۱۳۹۰) با نام «سبک‌شناسی لایه‌ای، توصیف و تبیین بافتمند سبک نامه شماره یک غزالی در دویله کاربردشناسی و نحو» اشاره کرد. زرقانی و اخلاقی در پژوهش خود، پس از ذکر سیر تکوینی نظریه کاربردشناسی، این نظریه را در چهل شطح از شطیحات روزبهان بقلی براساس تقسیم‌بندی پنجگانه سرل بررسی کردند. براساس بسامد کنشها مشخص شد کارکرد شطح در عرفان، تعلیمی نیست و بیشتر از همه برپایه کنش اظهاری شکل می‌گیرد و عارف در پی بیان توصیف تجربه خویش است.

قوام و درپر نیز در پژوهش خود با بررسی نامه شماره یک غزالی نشان می‌دهند کنش ترغیبی، پربسامدترین کنش در این نامه است. با اینکه جایگاه نویسنده و مخاطب از نوع جایگاه فرودستی و فرادستی است، غزالی در این نامه با کاربرد زیاد این کنش به صورت ضمنی از قدرت پادشاه کاسته و بر جایگاه خود تأکید کرده است. این پژوهشهای در حوزه کاربردشناسی، مفید است که با تأمل بر متون کلاسیک، موجب بازنمایی ابعادی از این متون شده که در فهم کارکرد آنها مؤثر است؛ اما آنچه ضرورت این پژوهش را مبرهن می‌کند، بی‌توجهی به مطالعه زبانی درباره شعر مدحی به‌عنوان یکی از مهمترین و پربسامدترین گونه‌های شعر فارسی است که در این نوشته به آن توجه شده و گام تازه‌ای در مطالعات مربوط به مدح و مطالعات زبانی درباره این گونه ادبی و به‌طور خاص، قالب شعر است.

۳. مبانی نظری

۱-۳. زبان در مطالعات متأخر برخلاف زبانشناسی صورتگرا، مقوله‌ای خنثی نیست که در خلأ شکل گرفته باشد و مجموعه‌ای از «جنبه‌های عام جهانی، همگانی و مشترک» به شمار نمی‌آید (حقوق‌شناس، ۱۳۸۲: ۷۶ و ۷۷)؛ بلکه زبانشناسی پسا‌صورتگرا بر نقش اجتماعی زبان تأکید می‌کند. در این تعریف، زبان، ابزار تعامل اجتماعی است و تحلیل متن به صورت «متن در بافت» ایجاد و واحدهای زبانی و روابط صوری آنها با متن موجب شکل‌گیری معنای خاص می‌شود (ریک هالیدی، ۱۹۸۵: ۳۲). در این رویکرد، زبان، برساختی اجتماعی است که از عوامل بیرونی متعددی تأثیر می‌پذیرد است و نقش تبیین عواملی همچون «فرهنگ، روان، جامعه، نقش ارتباطی و کاربرد آن، تحولات تاریخی و امثال آن» را دارد (دبیرمقدم، ۱۳۸۳: ۱۱۱). هر متن در زمینه‌ای خارج از متن شکل می‌گیرد و نقش زبان در بازنمایی واقعیت‌های بیرونی و بازتاب نگرشهای مؤلف، گزاره‌ای قطعی است بویژه در بازنمایی روابط قدرت و چگونگی کارآمدی زبان در شکل‌دهی به جریان سلطه در متن‌های ایدئولوژیک. زبان در این معنا با مفهوم بافت^۱ ارتباط نزدیک می‌یابد. «بافت چیزی است که برای درک صحیح هر رخداد، کنش یا گفتمان باید آن را بشناسیم» (ون‌دایک، ۱۳۸۹: ۹۷)؛ یعنی دریافت ما از جامعه در متن، چیزی است که زبان، آن را بازنمایی کرده است. وابستگی زبان و معنا، موضوعی است که در مطالعات زبانی باید مدنظر قرار گیرد؛ یعنی این دو همچون اجزای عنصری واحد به یکدیگر وابسته‌اند (ریک فرکلاف، ۱۳۸۹: ۱۲۱ و ارشاد، ۱۳۹۱: ۲۶۷ و ۲۶۸)؛ بر همین اساس برای تحلیل متن، باید به زمینه‌های بیرونی آن توجه کرد. «در تجزیه و تحلیل گفتمان، کلام را در قالب فحوا و بافت متن و فرهنگ بررسی می‌کنیم و خارج از متن و موقعیت، آن را غیرقابل تفسیر می‌دانیم و یا حداقل مبهم می‌انگاریم» (پارمحمدی، ۱۳۷۷: ۹۹). زبان براساس ارتباط آن با مقولات مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، بازتاب‌دهنده نظام فکری مؤلف است. ایدئولوژیها «برساخته‌هایی معنایی است که به تولید، بازتولید و دگرگونی مناسبات سلطه کمک می‌کند» (فرکلاف، ۱۹۹۲: ۸۷). رویکردهای گفتمانی برآنند که ایدئولوژی‌ها و ابزارهای آن را در لایه‌های زبانی متن واکاوی کنند؛ زیرا «کاربرد زبان در لایه‌های روابط و فرایندهای اجتماعی محصور شده است» (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۹۶). در دیدگاه گفتمانی، متون ادبی نیز همسو با دیگر متون، ساختار ایدئولوژیک دارد به گونه‌ای که «ادبیات را سوای از



اصطلاح ایدئولوژی نمی‌توان تعریف کرد» (آفاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۰). در این ساحت، متون ادبی، حامل مباحثی ایدئولوژیک است که در لایه‌های مختلف زبان نمود می‌یابد. گفتمان‌پنداشتن ادبیات به این نتیجه می‌انجامد که متن، میانجی مناسبات کاربران زبان است؛ مناسباتی که صرفاً کلامی نیست؛ بلکه مناسبات مربوط به خودآگاهی، ایدئولوژی، نقش و طبقه را دربرمی‌گیرد. نگرستن به ادبیات از دریچه ارتباط آن با اجتماع موجب شکل‌گیری این رویکرد می‌شود که «ادبیات، به‌خودی‌خود، نهادی اجتماعی است و کارکرد اجتماعی جانانه‌ای دارد» (ارشاد، ۱۳۹۱: ۶۹). پس در مطالعه هر متن می‌توان علاوه بر بررسیهای فردی، ویژگیهای عمومی حاکم بر متون را نیز در پرتو بررسی لایه‌های مختلف زبانی شناسایی کرد.

۱-۳ کنشهای گفتاری

یکی از شاخه‌های مهم پژوهشهای زبانی، مبحث کنشهای گفتاری است که به‌طور مستقیم با منظورشناسی گوینده ارتباط دارد؛ یعنی با بررسی متون از دیدگاه این رویکرد، می‌توان چگونگی بیان دیدگاه مؤلف را درباره گزاره‌های زبانی دریافت. نظریه کنش گفتار، جزئی از کاربردشناسی است که «تمرکزش بر توصیف ویژگیهای زبان کاربرد (نویسنده) است» (نورگوا، ۱۳۹۳: ۱۸۰). کاربردشناسی مطالعه معنی است؛ معنایی که گوینده (نویسنده) آن را منتقل، و شنونده (خواننده) از متن برداشت می‌کند؛ بنابراین کاربردشناسی، بیشتر با تحلیل چگونگی منظور افراد از پاره‌گفتارهایشان سروکار دارد تا با معنی خود کلمات یا عباراتی که به کار می‌برند (ر.ک. یول، ۱۳۹۳: ۱۱ و ۱۲). «کاربردشناسی به‌عنوان یک علم، شامل تحلیل کارگفتها و به‌صورت عامتر شامل تحلیل کارکردهای پاره‌گفتارهای زبانی و ویژگیهای آنها در فرایندهای ارتباطی است» (وندایک، ۱۳۹۴: ۱۰۴). تفاوت معناشناسی و کاربردشناسی در این است که معناشناسی به معنی کلمات، همان‌طور که در فرهنگ لغت توضیح داده شده است، توجه می‌کند؛ اما کاربردشناسی، منظور و نیت گوینده یا نویسنده را در نظر می‌گیرد (ر.ک. درپر، ۱۳۹۲: ۹۶). کنشهای گفتاری را نخستین‌بار، آستین مطرح کرد و سرل، آن را گسترش داد. جان آستین در مجموعه‌مقالات خویش به نام «چگونه کلمات کار انجام می‌دهند» برای نخستین‌بار، بحث کنشهای گفتاری را مطرح کرد. تا پیش از وی، فیلسوفان بر این باور بودند که مهمترین وظیفه زبان، بازنمایی زبان است؛ ولی وی نشان داد زبان، توانایی

کارهای گوناگونی را دارد. او این نظر را مطرح کرد که با بر زبان آوردن گفته، کنش آن نیز به وقوع می‌پیوندد و کار انجام می‌شود. این کنشها امکان صدق و کذب ندارد. نظریات آستین در کنش گفتاری در مخالفت با نظری مطرح شد که سه اصل را به‌عنوان نگرش اصلی به معنا پذیرفته بود. این سه اصل عبارت است از: ۱- جمله‌های خبری، گونه‌های اصلی جمله‌های زبانند؛ ۲- کاربرد اصلی زبان، اطلاع‌دادن از طریق جمله‌هاست. ۳- صدق و کذب معنی جمله‌ها را می‌توان تعیین کرد (صفوی، ۱۳۸۴: ۱۷۳).

آستین میان سه سطح متفاوت از رفتاری که انسان هنگام سخن گفتن انجام می‌دهد، تمایز قائل شد: کنش بیانی، منظوری و تأثیری. جان سرل، نظریه او را گسترش داد و آن را به پنج دسته تقسیم کرد: اظهاری، ترغیبی، تعهدی، عاطفی و اعلامی (سرل، ۱۹۶۹: ۳۳).

- کنشهای اظهاری: توصیف حالت یا حادثه‌ای است که گوینده عقیده خود را درباره صحت و سقم مطلبی اظهار می‌کند. این کنش، تعهد گوینده را نسبت به صدق گزاره مطرح‌شده نشان می‌دهد (صفوی، ۱۳۸۷: ۸۲). به‌طور کلی، این رویکرد شامل اظهارات، ادعاها، بیانات، تأکيدات، توصیفات و ابراز واقعیت‌ها و مانند آن است که گوینده، جهان خارج را براساس باورهای خود به تصویر می‌کشد. برخی از افعال مربوط به این کنش شامل دلیل آوردن، توصیف‌کردن، شرح‌دادن و ادعاکردن است.

- کنشهای ترغیبی: ترغیب مخاطب برای انجام دادن کاری و قراردادادن شنونده در حالت تکلیف و اجبار برای کاری است (بول، ۱۹۹۶: ۵۴). برخی از افعال این کنش عبارت است از: درخواست‌کردن، اخطاردادن، نصیحت‌کردن.

- کنشهای عاطفی: برای بیان احساسات، نگرشها و ذهنیت افراد نسبت به وقایع است. گوینده احساس خود را از طریق قدردانی، تبریک، ناسزا و جز آن بیان می‌کند. با بیان یک گزاره با فرض واقعی بودن آن در شخص احساسی به وجود می‌آید؛ مثلاً یا خوشحال می‌شود یا افسوس می‌خورد (پهلوان‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۲). برخی از افعال مربوط به این کنش شامل افعال شکایت‌کردن، تمجیدکردن، احترام‌گذاشتن و تسلیم‌شدن است.

- کنش تعهدی: برای بیان تعهد گوینده نسبت به تحقق عملی در آینده است. گوینده با قول‌دادن، سوگندخوردن و اعمالی نظیر این متعهد می‌شود که در آینده کاری را انجام بدهد. هدف این کنش، تطبیق‌دادن جهان با محتوای گزاره‌ای عمل آینده گوینده است (همان). افعال مربوط به آن عبارت است از: قول‌دادن، قسم‌خوردن و تعهددادن.

- کنش اعلامی: برای نامگذاری واقعه و اعلام رخدادی است. هدف غیربیانی کنش اعلامی، اعلام شرایط تازه‌ای برای مخاطب است. گوینده به واسطهٔ اعلام‌هایش بر جهان، تغییرات واقعی‌ای ایجاد می‌کند (همان: ۱۳) و برخی از افعال آن شامل عقد قرارداد کردن، انتصاب کردن و نامگذاری است.

این پنج کنش، که به نام «پنج‌گانهٔ سرل» شناخته می‌شوند، مؤثرترین طبقه‌بندی در محث کنشهای گفتاری شناخته شده است؛ زیرا در آنها، طبقات انحصاری نیست و یک پاره‌گفتار می‌تواند انواع مختلفی از کنشها را دربرگیرد (ر.ک ورشون، ۲۰۰۳: ص: ۲۴) و این گونه نیست که بتوان در همهٔ موارد با قطعیت، یک کنش را کنش قطعی برگزید (ر.ک مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ص ۵۱).

«پاره‌گفتارهای زبانی براساس نقش آنها در بازنمایی نظر شخص دربارهٔ موضوعات و جهت‌گیریهای وی دربارهٔ این مسائل، طبیعتی پویا، و در ارتباطات اجتماعی، نقش مهمی بر عهده دارد» (وندایک، ۱۳۹۴: ۱۰۳). در تعیین کنش گفتاری هر عبارت، یکی از راهکارهای مؤثر در نظر گرفتن بافت کلام است. کاربردشناسی براساس رویکرد تحلیل گفتمانی آن بر بافت اجتماعی متن در تولید معنا بسیار تأکید می‌کند. براساس این رویکرد، «تمام جنبه‌های زبان باید در بافت اجتماعی در نظر گرفته شود و زبان از زندگی اجتماعی افراد جدا نشود» (شعیری، ۱۳۸۱: ۱۰). کنشهای گفتاری، آزادانه انتخاب نمی‌شود و از شرایط انتخاب متعددی همچون بافت خرد و کلان اعم از گفتمان غالب، دانش زمینه‌ای گوینده یا نویسنده، تاریخ و دانش اجتماعی-فرهنگی تأثیر می‌پذیرد. بر این اساس، آنچه مخاطبان به‌عنوان معنای کنش زبانی درک می‌کنند براساس مشترکاتی است که با تولیدکنندهٔ متن از نظر اجتماعی و فرهنگی و زبانی دارند. متن در محیط اجتماعی و سیاسی مشخص با زمینه‌ای تاریخی شکل می‌گیرد و مخاطب در خواندن متن این موارد را به‌عنوان دانش زمینه‌ای به همراه دارد. پس مفسر در رویارویی با متن، خالی‌الذهن عمل نمی‌کند و به‌صورت پیشفرض از دانش زمینه‌ای برخوردار است. در واقع، اساس شکل‌گیری رابطهٔ مؤثر، همین «اشتراک دانسته‌ها میان فرستنده و گیرنده» است (یارمحمدی، ۱۳۸۹: ۷-۱). این زمینه‌های مشترک میان گوینده و مفسر با استفاده از مقولهٔ پیش‌انگاری یا پیشفرض انجام می‌شود که «منبع دانش عالم خارج از زبان و موقعیت‌های کلام» (البرزی، ۱۳۹۲: ۲۷) و موضوعی است که «گوینده یا نویسنده فرض می‌کند که پیش از بیان پاره گفتار و یا جمله واقعیت دارد» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۱: ۸).

۴. تحلیل کنشهای گفتاری قصاید مدحی

۴-۱ بافت تاریخی، مکانی، زمانی و گفتمانی مدح

مدح، شعری ایدئولوژیک است که از نخستین سطح تفسیر آن، یعنی نامگذاری تا محتوا، بازتاب‌دهنده ایدئولوژیهای حاکمیت و حامی قدرت است. شکل‌گیری این شعر در دربارها موجب می‌شود شاعر نه عنصری بیرونی، بلکه جزئی از گفتمان اقتدار به شمار آید که از درون این مجموعه، وسیله تبلیغ ابعاد این نظام را برعهده دارد. جایگاه شاعر به‌عنوان راوی گفتمان قدرت، راه ایجاد دیگر گفتمانها درزمینه مدح را ناممکن می‌کند. حکومتها برای حفظ مشروعیت و سلطه خود به ابزارهایی نیازمندند که مدح نیز یکی از آنهاست. حمایت شاعران مدیحه‌سرا همسو با سیاستهای حکومتی برای تحکیم گفتمان قدرت بویژه در دوره غزنوی و سلجوقی به وجود آمد (رک مؤتمن، ۱۳۷۱: ۱۳۴؛ شمیسا، ۱۳۸۱: ۹۴ و تمیم‌داری، ۱۳۷۹: ۵۸). مدح موظف است قدرت نظام را در قالب نوع ادبی ترویج دهد. مطمئناً ترویج ایدئولوژی در قالب بیانی هنری، تأثیری بسیار بیشتر از خطابه‌ای خشک در ذهن مخاطب خواهد داشت؛ خواه این مخاطب، دشمنان ممدوح یا مخاطبان ضمنی آن باشند و مدح برای تحذیر آنان از دشمنی با ممدوح یا تشویق آنان به تحسین ممدوح باشد و یا شخص ممدوح، اصلی‌ترین کارگزار مدح و جلب رضایت او. در بیان مزایا و معایب مدح، نظریات مختلفی وجود دارد. این دیدگاه‌ها، عموماً مدح را از دید نقد اخلاقی بررسی، و بر این اساس برای آن، خوبیها و بدیهایی را تعریف کرده (رک وزین‌پور، ۱۳۷۴: ۲۰؛ اسکویی، ۱۳۹۳: ۱۳؛ عباس‌زادگان و رضایی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۲؛ زرین‌کوب، ۱۳۵۱: ۱۶۲؛ رک شهیدی، ۱۳۵۰: ۳۶۷ و دوفروش‌کور، ۱۳۷۷: ۳۴۳) و کارکردهای متفاوتی شامل «سیاسی-اجتماعی، فردی-روانی، اقتصادی، اخلاقی و فرهنگی-ادبی» در نظر گرفته‌اند (رک زرقانی، ۱۳۸۸: ۳۵۷). علت وجود این دیدگاه‌ها درباره مدح، جهتگیری آن به سوی قدرت و جایگاه شاعر در شکل‌گیری این رویکرد است. رابطه شاعر و نظام سلطه، دوسویه است. در این ارتباط، حاکمیت، مدح را ابزار ترویج ایدئولوژیها و قدرت خود می‌داند و شاعر، تولیدکننده این متن به شمار می‌آید. بر این اساس، بافت موقعیتی مدح براساس اطلاعات تاریخی آن به‌عنوان نوعی ادبی دربردارنده اطلاعاتی برای مفسر است؛ همچون رواج و رونق آن در دوره‌های گوناگون، عرضه آن در مکانی مشخص (دربار)، دربرداشتن محتوایی مشخص و رواج یک قالب شعری (قصیده) به‌عنوان برجسته‌ترین قالب سرایش این متن که ساختار نسبتاً مشخص دارد. فرستنده پیام در این



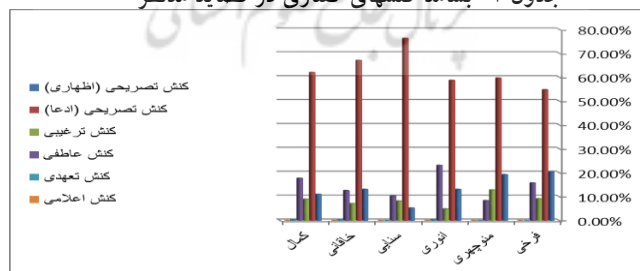
متن، شاعر است که بخشی از قدرت به شمار می‌آید و مخاطب اصلی آن، ممدوح به‌عنوان نماینده حاکمیت است. جایگاه شاعر در برابر ممدوح، فرودستی است و ممدوح در مرتبه‌ای برتر از وی قرار دارد؛ بر همین اساس، جهتگیری شاعر در برابر ممدوح، عظمت‌گرایانه و بر احترام مبتنی است. هدف اصلی مدح، براساس موقعیت شاعر و ممدوح و زمینه شکل‌گیری گفتمان مدح در دربار به‌عنوان بستر مادی گفتمان تأکید بر گفتمان سلطه است. شاعر در این نظام، راوی مسلط جریان قدرت و بازتاب‌دهنده ایدئولوژیهای مسلط حاکمیت است. مجموعه این دانشهای زمینه‌ای درباره مدح، گوینده، مخاطب، بافت اجتماعی و فرهنگی سرایش آن از مسائلی است که مفسر این حوزه را در تفسیر سازوکارهای زبانی گفتمان سلطه در تحلیل اهداف متن با استفاده از کارگفتهای موجود یاری می‌رساند.

۲-۴ تحلیل داده‌ها

در ابتدا کنشهای گفتاری قصاید مدحی مدنظر به تفکیک بیت، مشخص و طبقه‌بندی، و داده‌ها در جدول ذیل آورده شد؛ سپس کاربرد کنشها و منظور شاعران از کاربرد آنها در ساختمان مدح تبیین و تفسیر شد.

کنشهای گفتاری	فرخی	منوچهری	انوری	سنایی	خاقانی	کمال
کنش تصریحی (اظهاری)	۲۰/۳۸	۱۹/۲۱	۱۳/۰۴	۵/۲۵	۱۳/۰۴	۱۰/۹۸
کنش تصریحی (ادعا)	۵۴/۷۷	۵۹/۶۳	۵۸/۶۹	۷۶/۲۶	۶۷/۰۳	۶۲/۰۱
کنش ترغیبی	۹/۱۲	۱۲/۸۰	۴/۸۹	۸/۱۹	۷/۶۰	۸/۹۳
کنش عاطفی	۱۵/۷۱	۸/۶۲	۲۳/۰۹	۱۰/۲۹	۱۲/۸۳	۱۷/۶۹
کنش تعهدی	-	-	۰/۲۷	-	۰/۲۷	۰/۳۷
کنش اعلامی	-	-	-	-	-	-

جدول ۱- بسامد کنشهای گفتاری در قصاید مدنظر



نمودار ۱- بسامد کنشهای گفتاری در قصاید منتخب

۱-۲-۴ کنش تصریحی

داده‌ها نشان می‌دهد، کنش تصریحی، بیشترین بسامد را بین کنشها دارد. با توجه به تولید مدح در بافت تاریخی و اجتماعی مشخص و آشکار بودن فرستنده، گیرنده و اهداف با متنی روبه‌رو هستیم که ساختار کلی آن بر واقعیت شکل گرفته و به‌صورت پیشفرض، این گزاره منطقی است که با کنشهای اظهاری زیادی در متن روبه‌رو شویم. گزاره اصلی در این کنش شامل گزاره‌های ادعایی است. در این کنشها بیان اطلاعات درباره ممدوح و در نتیجه، حاکمیت با هدف برجسته‌سازی وی با توصیف اغراق‌آمیز یکی از ویژگیهای او شکل می‌گیرد. با توجه به بسامد زیاد این کنش در ادامه، ابعاد مختلف و چگونگی به‌کارگیری آن در مدح تبیین و تحلیل می‌شود.

آنچه بیشتر از همه در مدح، تأکید می‌شود، تشخیص بخشیدن به ممدوح به‌عنوان کارگزار اصلی مدح است؛ به‌گونه‌ای که مدح را باید شعری دانست که با تکیه بر ضمیر «او»، شخصیت و رفتار ممدوح را توصیف می‌کند. این بازنمایی را به‌طور کلی در سه موضوع می‌توان طبقه‌بندی کرد:

۱. بازنمایی تصویری متعالی و اخلاقی از ممدوح ۲. بازنمایی تصویر حاکمی مقتدر و بی‌همتا از ممدوح ۳. بازنمایی تصویری مذهب و دین‌گستر از ممدوح

۱. بازنمایی تصویری متعالی و آرمانی از ممدوح
تصویرسازی ممدوح در قالب شخصیتی آرمانی با ویژگیهای پسندیده اخلاقی، همچون بخشندگی، حلم، حکمت، عدل و موارد دیگر از جمله سازوکارهای اساسی در بازنمایی ممدوح است:

ای خداوندی کز فضلۀ جود کف توست هر چه در بحر پدید آید و در کان آید (کمال، ۱۳۴۸: ۴۷)

عدلش ار حامی زمین نبود امن بیرون آسمان باشد (انوری، ۱۳۶۴: ۹۰)

در این روش، ممدوح به‌صورت انسانی متعالی با برجسته‌ترین صفات اخلاقی در حوزه‌های مختلف توصیف می‌شود که در مجموع، او را شخصیتی آرمانی و بدون نقص معرفی می‌کند.

۲. بازنمایی تصویر حاکمی مقتدر و بی‌همتا از ممدوح

اقتدار نظامی و سیاسی، اصلی‌ترین پشتوانه حکومتها برای بقاست. هر حکومتی به دلیل

قدرت و سلطه سیاسی و نظامی، حاکمیت خویش را تثبیت و مستحکم می‌کند. شناخته شدن حکومت به عنوان حکومتی مستقل و به رسمیت شناخته شدن آن در میان حکومت‌های دیگر، مستلزم وجود برخی ابزارهای و عوامل سیاسی است که از جمله آنها وجود نیرو و ابزار نظامی است. حفظ تمامیت ارضی، مقابله با دشمنان داخلی و خارجی و کشورگشایی، برخی از اساسیترین مسائلی است که با وجود قدرت نظامی فراهم می‌شود؛ بر این اساس، شخصیت ممدوح و در نتیجه حاکمیت با تمرکز بر مفاهیم حوزه قدرت و سیاست بازنمایی می‌شود.

معرفی ممدوح به عنوان حاکمی با حق مالکیت دینی و دنیوی، بخشی از این بازنمایی است؛ بدین صورت که ممدوح بویژه زمانی که پادشاه باشد با گزاره‌هایی توصیف می‌شود که او را کارگزاری قدرتمند و دارای حاکمیت مسلط بر جهان و موجودات نشان می‌دهد:

عالم ز همه ملوک عالم جنس ملک اخستان ندیده است
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۶۹)

سبز است فرق دولت از تیغ لعل فامت زهر است عیش دشمن از رمح همچو مارت
(کمال، ۱۳۴۸: ۶۸)

چنانکه در نمونه نخست مشخص است، ممدوح در حکمرانی در تمام عالم بی‌همتاست؛ مفهومی که با استفاده از مقایسه او با تمام شاهان عالم برجسته شده است. در نمونه دوم نیز شاعر با استفاده از توصیف جنگاوری ممدوح به عنوان بخشی مهم از تعیینات حکومتی قدرت بر جایگاه سیاسی ممدوح تأکید کرده است؛ با این حال، توصیف سیطره قدرت ممدوح، فقط به مملکتداری و امور دنیوی مربوط نیست؛ بلکه گستره‌ای به اندازه آفرینش دارد؛ از جمله اینکه عرصه ملک او به گستردگی آسمان و روضه مجلس او بهشت است:

اسرار همه گیتی دانسته به دانش محمود و پسندیده بر عالم اسرار
(فرخی، ۱۳۳۵: ۴۱)

و یا ممدوح، هم‌رتبه با فلک است:

آنکه نعل سمند او در گوش صدر عین بهر توتیا جوید
مشتری گوشوار خواهد کرد
مرکبش گرد غبار خواهد کرد
(سنایی، ۱۳۸۸: ۶۹)

و فرمانروایی او همتراز با افلاک و امور ماورای دنیاست:
عرصه ساحت تو چیست سپهر
کاختر و برج و ماه و خور دارد
روضه مجلس تو چیست بهشت
که فنا از برون در دارد
(انوری، ۱۳۶۴: ۸۵)

توصیف این موارد در ستایش ممدوح، که نشاندهنده دیدگاه‌های شاعر مدیحه‌سرا درباره ممدوح و قدرت است در قالب گزاره‌های خبری و تأکیدی از قاطعیت و یقین مجسمی برخوردار است که بر جنبه اغراق‌آمیز و ماورایی این گزاره‌ها می‌افزاید.

۳. بازنمایی تصویری مذهبی و دین‌گستر از ممدوح
تأکید بر رمزگانهای مربوط به حوزه شریعت، ممدوح را حافظ و گسترش‌دهنده دین معرفی می‌کند و اطاعت از او را همتراز با دینداری می‌شمارد. شخصیت ممدوح در مدح با توجه به ابعاد شخصیت شاه در جامعه اسلامی و ایرانی شکل گرفته است. شاه در گفتمان قدرت در حکومت‌های ایرانی، مشروعیت خویش را از دو منشأ اصلی دین و ملیت می‌گیرد. اتکا به مذهب و تعریف حاکمیت در چارچوب گفتمان دین‌مدار، بخشی اساسی از اهمیت حکومت‌های ایرانی است. «سلطان و دین چنان محتاج یکدیگرند که یکی بدون دیگری استوار نخواهد بود. سلطان، زمان یا عین زمان است (سلطان هو الزمان) که وجود آن ملازم حفظ دین است» (فیرحی، ۱۳۷۸: ۲۰). مفهوم حکومت و دین در نظام‌های سیاسی حاکم بر ایران به یکدیگر تنیده شده است و هر حکومتی در بخشی از ساختار اصلی خود، حامی و معتقد به مذهب شناخته می‌شود. پیوند دین و حکومت در ساختار سیاسی حاکمیت، عمیق و جدانشدنی است. این اندیشه از پیش از اسلام در حکومت‌های ایرانی وجود داشته است. مذهب در حکومت‌های ایدئولوژیک، ابزار تثبیت قدرت و یافتن پایگاهی محکم برای بقای حکومت است. حکومت‌های غزنوی و سلجوقی از جمله حکومت‌هایی هستند که با ایدئولوژیهای دینی اداره می‌شدند. این حکومت‌ها، مشروعیت خود را از حکومت بغداد به‌عنوان پایگاه حکومت اسلامی دریافت می‌کردند و با توجه به اقتدار و پایگاه معنوی حکومت عباسیان می‌کوشیدند با اطاعت از خلیفه بغداد، پایگاهی معتبر برای خود کسب کنند. وجود عوامل شریعت‌مدار در گفتمان حاکمیت، موضوعی سیاسی و ایدئولوژیک است و به حفظ اقتدار حاکمیت می‌انجامد. علاوه بر این، استفاده از این عوامل موجب ایجاد هاله‌ای از قداست در

شخصیت ممدوح می‌شود و با تمسک به مقام فرازمینی ممدوح، اطاعت از وی، اطاعت از نماینده خدا و مخالفت با او را مخالفت با امر خدا می‌داند. بر این اساس، بازنمایی هویت ممدوح به عنوان شخصیتی دین‌مدار و مذهبی، بخشی ثابت و پرننگ در مدح است که به شکل‌گیری و گسترش ابعاد گفتمان شریعت منجر می‌شود؛ بر این اساس، ممدوح، شخصیتی مذهبی و دین‌محور دارد که تمام رفتار خویش را براساس رضایت خداوند انجام می‌دهد:

بارخدایی که او جز به رضای خدا بر همه روی زمین می‌نهد یک‌قدم
(منوچهری، ۱۳۳۸: ۶۰)

با توجه به مقام معنوی و مذهبی ممدوح، اطاعت از او واجب و مخالفت با او برابر بی‌ایمانی است:

کم دل بود ز مدحت تو خالی جز آن‌که نیست در او هیچ ایمان
(فرخی، ۱۳۳۵: ۱۴۱)

این اندیشه در حکومت‌های مذهبی مسلط است که با تکیه بر حدیث «السلطان ظلّ الله فی الارض»، شاه را سایه خداوند روی زمین و جانشین خداوند معرفی می‌کند و این گونه علاوه بر توصیف ممدوح به صورت شخصیتی فرازمینی، حوزه قدرت وی را نشان می‌دهد؛ چنانکه در نمونه ذیل دیده می‌شود:

ملک نصرت‌الدین پناه ملوک که خورشید ملکی و ظل اله
(کمال، ۱۳۴۸: ۷۲)

عوامل مذهبی در مدح به چند صورت بازنمایی شده که همگی آنها در تأکید بر شکل‌گیری رویکردی مذهبی در معرفی و تثبیت حاکمیت مشترک است؛ توصیفات که گاه، مرزهای مبالغه را درمی‌نوردد و به صورت اغراق‌آمیز، وجهی از بیان عظمت ممدوح به شمار می‌آید:

گر سلاطین پرچم شبرنگ یا پر خدنگ از پر مرغ و دم شیر دلاور ساختند
میر ما را از پر روح‌الامین و زلف حور پر تیر و پرچم رخس مضمّر ساختند
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۱۴)

تمرکز بر این اصول سه‌گانه برپایه اصل «جهانشمولی» در گفتمان‌های ایدئولوژیک شکل می‌گیرد؛ بدین صورت که این گفتمانها «چون کل‌نگر هستند، تمامیت‌نگر نیز

بازنمایی قدرت در قصاید مدحی براساس نظریه کنش‌های گفتاری

هستند» (تاجیک، ۱۳۸۳: ۲۹۸)؛ بر همین اساس، ممدوح در تمام ابعاد حکومتی و شخصیتی، کارگزاری کامل معرفی می‌شود.

گزاره‌های ادعایی مربوط به توصیف این ابعاد در موارد متعدد بر واقعیت بیرونی دلالت نمی‌کند؛ بلکه گزاره‌هایی غیرواقعی است که برای اقناع مخاطب تولید شده است و شاعر در بیان آنها واهمه‌ای از دروغ‌پردازی ندارد؛ حال اینکه در کنش تصریحی، اصل بر بیان واقعیت است به گونه‌ای که گزاره‌های مربوط به این کنش، «تعهد گوینده را به صدق گزاره‌ای بیان می‌کند و نشان می‌دهد» (اکمچیان، ۱۳۸۲: ۳۸۹). در این کنش، امکان صدق و کذب گزاره‌ها، جزء ویژگی‌های اصلی، و بر همین اساس است که می‌توان میزان پایبندی گوینده را به کنشها سنجید. تقابل گزاره‌های ادعایی با واقعیت، موجب تردید در اصل واقعیت‌نمایی می‌شود بویژه با در نظر گرفتن این موضوع که گزاره‌های مدح از نوع تجربیات عرفانی یا خیالگونه نیست که انتزاعی یا قابل تأویل باشد؛ برای نمونه در بیت ذیل:

حاش‌الله که نهم قدر تو را همبر چرخ دانم این قدر تفاوت به مثل گرچه خرم
(کمال، ۱۳۴۸: ۱۸۹)

ادعای شاعر در برتری ممدوح بر چرخ فلک و تأکید بر آن با عبارت «حاش‌الله» و صدق‌انگاری آن با کوچک‌شمردن خود، ادعایی است که واقعیت بیرونی ندارد و فقط برای برجسته‌سازی ممدوح به کار رفته است.

و یا در بیت ذیل:

این جهان کرد برای تو خداوند وان جهان من به یقینم که برای تو کند
(منوچهری، ۱۳۳۸: ۹)

شاعر، آفرینش ممدوح را اساس خلقت هر دو جهان می‌داند و با قید تأکید «به یقین» آن را برجسته می‌کند؛ حال اینکه این گزاره، ادعایی ایدئولوژیکی است و براساس زمینه مذهبی بافت شکل‌گیری متن، ترک ادب شرعی به شمار می‌آید. کاربرد این گزاره‌ها در مدح و تکرار آنها براساس اغراق شکل می‌گیرد که ویژگی اصلی آن، بزرگ‌نمایی است. در بزرگ‌نمایی، «سعی می‌شود مدلول از بار عاطفی قویتری نسبت به مصداق برخوردار شود» (صفوی، ۱۳۸۴: ۱۶۱).

کنش اظهاری از نوع تصریحی، بخشی از کنشهای مربوط به این حوزه است که به بیان واقعه‌ای تاریخی اختصاص دارد؛ مانند توصیف خانه محمود در شعر فرخی:



به فرخترین روز بنشست شاه در این خانه خرم دلستان
(فرخی، ۱۳۳۵: ۱۱۸)

و یا ساختن سد به دست منوچهرشاه در شعر خاقانی:
آب را بر بست و باد را بشکست پای تا نه از آب گزند و نی ز باد آید بلا
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۱)

کاربرد این کنشها در مدح در مقایسه با نوع ادعایی کنش تصریحی اندک است. این گزاره‌ها براساس افعال دلالت‌کننده بر توصیف و گزارش بنا نهاده شده است؛ برعکس کنشهای ادعایی که بیان‌کننده عمل ادعاکردن است. تفاوت این دو با یکدیگر در تعدیل چگونگی بیان است؛ یعنی اصل موضوع در این کنشها، واقعیت دارد و بیان شاعر از آن نیز با اعتدال بیشتری انجام شده است؛ با این حال، این کنشها نیز بخشی از مجموعه گفتمان مدح است که برای برجسته‌سازی ممدوح به کار رفته است.

۲-۲-۴ کنش ترغیبی

گوینده، در این نوع کنش، مخاطب را به انجام‌دادن کاری ترغیب می‌کند و از او چیزی می‌طلبد. بر این اساس، این کنش رقابتی است. این کنش براساس تفاوت جایگاه گوینده و مخاطب شکل می‌گیرد و گوینده معمولاً در جایگاه فرادستی نسبت به مخاطب قرار دارد. براساس این موضوع، کاربرد گزاره‌های مربوط به این کنش در مدح اندک است. رابطه شاعر و ممدوح براساس رابطه فرودستی و فرادستی شکل می‌گیرد و شاعر بنا بر جایگاه اجتماعی خود از به‌کاربردن گزاره‌های امری پرهیز دارد؛ به‌گونه‌ای که براساس روایت بیهقی، مسعودی رازی به‌علت سرودن قصیده‌ای که در آن، مسعود را نصیحت می‌کرد به خشم او دچار شد. کاربرد جمله‌های امری، اصلیتین‌الگوی کنش ترغیبی است. بخشی از این گزاره‌ها به دعوت‌کردن ممدوح برای لذت‌بردن از زندگی اختصاص دارد:

شادمانه بزی‌ای میر که گردنده‌فلک این جهان زیر نگین خلفای تو کند
(منوچهری، ۱۳۳۸: ۱۵)

کاربرد این نوع گزاره‌های امری براساس محتوای آن، نه تنها کنش رقابتی به شمار نمی‌آید از نوع کنشهای رفاقتی بخ شمار می‌رود.

بازنمایی قدرت در قصاید مدحی براساس نظریه کنش‌های گفتاری

ترغیب مخاطبان به اطاعت از ممدوح با تأکید بر ویژگیهای برجسته وی، بخشی دیگر از کاربرد این کنش است:

امروز عدل بر در مختار دان و بس ایدر طلب که این طلب ایدر نکوتر است
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۷۶)

نمونه‌هایی دیگر از کاربرد این کنش در قصاید مدحی، دلالت‌کننده بر درخواست شاعر از ممدوح است. پیگیری مطالبات شخصی شاعر، بخشی از اهداف مدح است که با نام هدف مادی شناخته می‌شود و دربردارنده خواسته‌های شاعر در برابر سرودن مدح است. این نوع گزاره‌ها معمولاً نه به صورت گزاره‌های امری، بلکه به صورت گزاره‌های پرسشی، شرطی یا خبری و به صورت غیرمستقیم بیان می‌شود؛ مانند نمونه‌های ذیل:

گزاره پرسشی:
چه شود گر به ممالک تو شاعری خام قلتبان باشد
(انوری، ۱۳۶۴: ۹۲)

گزاره شرطی:
اگر خدای بخواهد بتی چنین بخرم ز نعمت ملک و دل بدو دهم به زمان
(فرخی، ۱۳۳۵: ۲۷۳)

گزاره خبری:
چه باید رفت تا روم از سر ذل عظیم‌الروم عزالدوله اینجا
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۷)

براساس ساختار نابرابر جایگاه شاعر و ممدوح، کاربرد جملات طلبی غیرمستقیم، مطابق رعایت اصول ادب است و بر مشخص کردن محدوده روابط این دو تأکید می‌کند. براساس این فاصله، امکان بیان گزاره‌های ترغیبی دال بر نصیحت ممدوح کم‌رنگ است؛ با این حال، گزاره‌های ترغیبی مبنی بر درخواستهای غیرشخصی شاعر از ممدوح نیز در مدح وجود دارد. نمونه‌های مربوط به این گزاره، شامل چند نمونه در شعر فرخی و منوچهری است که در آنها ممدوح را به کشورگشایی تشویق می‌کنند (ر.ک. فرخی، ۱۳۳۵: ۲۷۵؛ منوچهری، ۱۳۳۸: ۳۳) که در این موارد با وجود ساختار امری در نظر گرفتن زمینه متن موجب می‌شود این گزاره‌ها را نه دربردارنده کنش رقابتی به شمار نیاوریم؛ بلکه آنها را از موارد تشویق کردن بدانیم.



۳-۲-۴ کنش عاطفی

این کنش، نزدیکترین نوع از کنشها به احساسات گوینده است و انواع آنها را دربرمی‌گیرد. گزاره‌های عاطفی مثبت موجب ایجاد صمیمیت بین مخاطب و گوینده می‌شود و به ارتباط آن دو، عمق بیشتری می‌بخشد. بر این اساس، این کنشها رفاقتی به شمار می‌رود. در قصاید مدحی، کاربرد این کنشها به بیان احساسات شاعر دربارهٔ ممدوح اختصاص دارد. بیان شگفتی از امری، بخشی از واکنشهای عاطفی است که در این قصاید به بیان شگفتی شاعر از عظمت ممدوح اختصاص دارد و به‌طور ضمنی دربردارندهٔ ستایش اوست.

دعوتم کردی به لشکرگاه خاقان کبیر حبذا لشکرگه خاقان اکبر حبذا
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۲)

سپاسگزاری از ممدوح برای الطاف او به شاعر از دیگر کارکردهای کنش عاطفی است. این موارد، که در قالب گزاره‌های خبری بیان می‌شود، قدردانی شاعر را نشان می‌دهد و دربردارندهٔ ستایش ضمنی سخاوت ممدوح است؛ صفتی که بیشتر از هر صفت دیگری در ممدوح با اغراض شخصی شاعر پیوند دارد.

بنواختی رهی را بر گونه‌گونه تشریف آری جز این نزیب از جود حق‌گزارت
(کمال، ۱۳۴۸: ۶۹)

گاه نیز شاعر در بیان احساسات خویش با ابراز محبت به او، خود را در برابر ارادهٔ او تسلیم می‌داند. این گزاره‌ها بخشی تقریباً ثابت از ساختار قصیدهٔ مدحی است که به دعا در حق ممدوح اختصاص دارد. این نوع جملات، که معمولاً با فعل دعایی به کار می‌رود، بیشترین میزان کنشهای عاطفی را در مدح شامل می‌شود.

شادمان باد و یافته ز خدای هرچه او را مراد و کام و هواست
(فرخی، ۱۳۳۵: ۲۶)

گزاره‌های عاطفی، زمینهٔ مناسبی را برای برقراری ارتباط نزدیک با مخاطب فراهم می‌کند. گزاره‌های مربوط به بیان عواطف، موجب کمرنگ‌شدن مرزهای روابط می‌شود و بر حسن ظن مخاطب به گوینده می‌افزاید. شاعران با به‌کاربردن این کنش کوشیده‌اند ابعاد رابطهٔ خود را با ممدوح گسترش دهند و علاوه بر تأکید بر اهداف ایدئولوژیک متن، خود را به ممدوح نزدیکتر کنند.

۴-۲-۴ کنش تعهدی

این کنش در اشعار شاعران، بسیار کم و فقط در شعر برخی از آنها به کار رفته که در بردارنده تعهد شاعر به ممدوح در مقوله ستایش اوست:

تا درت بینم به دیگر جای نفرستم ثنا کز درت دعوتگه روح مطهر ساختند
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۱۵)

۴-۲-۵ کنش اعلامی

این کنش در قصاید مدحی به کار نرفته است

۵. نتیجه‌گیری

بازنمایی مقتدرانه و جامع شخصیت ممدوح به‌عنوان برترین فرد در ساختار حاکمیت، اصلیت‌ترین موضوع مدح است که با هدف تقویت نظام سلطه انجام می‌گیرد. مدح به‌عنوان متنی ایدئولوژیک از ساختارهای مختلف زبانی برای تحقق این هدف بهره می‌گیرد. در مبحث کنش‌های گفتاری، بسامد زیاد کنش تصریحی در معرفی ممدوح و فاصله محسوس آن با دیگر کنشها، نشان‌دهنده سازوکار زبانی مؤثر مدح در پیگیری اهداف ایدئولوژیک است. کنش تصریحی در مدح با غلبه گزاره‌های مربوط به ادعاکردن، ابعاد گوناگون و مشخص‌شده‌ای را برای ممدوح براساس جایگاه سیاسی او در حکومت تعریف می‌کند که از او شخصیت آرمانی و مقتدر به نمایش می‌گذارد. ابعاد چارچوب اقتدارگرایانه در توصیف ممدوح در سه حوزه اصلی قابل شناسایی است: ۱. به‌تصویر کشیدن سیمای پادشاهی مقتدر با حاکمیت و مالکیت مادی و دنیوی به‌عنوان برترین مقام در رأس هرم قدرت. این تفکر، ممدوح را مالک جان و مال زبردستان معرفی می‌کند. ۲. به‌نمایش گذاشتن چهره‌ای معنوی از ممدوح با تأکید بر التزام او به شریعت، انجام‌دادن کارها براساس مصلحت الهی، ظل‌الله بودن و در مواردی، ترک ادب شرعی برای تأکید بر جایگاه ممدوح با برتری‌دادن وی بر شخصیت‌های مذهبی و محوریت او در آفرینش. ۳. توصیف ممدوح به‌عنوان انسانی کامل که با نسبت‌دادن برجسته‌ترین صفات به او انجام می‌شود.

کنش‌های دیگر با بسامد کمتری در مدح به کار رفته است. کنش عاطفی، جزء کنش‌های رفاقتی به شمار می‌رود که نشان‌دهنده حسن نیت گوینده درباره مخاطب و یا بیان‌کننده احساسات شخصی مخاطب است. کاربرد این کنش در مدح به‌طور مشخص،



کوششی است برای شاعر که با ابراز احساسات مثبت به ممدوح از فاصله میان خود و ممدوح بکاهد و توجه او را جلب کند. براساس رابطه فرادستی و فرودستی ممدوح و شاعر، بسامد کنش ترغیبی، اندک، و بیشتر کاربرد آن نیز به دعوت کردن ممدوح به شادی یا دشمنان او به اطاعت مربوط است.

بر این اساس، کنشهای گفتاری، همسو با اهداف و کارکردهای اساسی شعر مدحی بر فاصله ممدوح و شاعر و جایگاه مدح در برجسته کردن ممدوح را به عنوان کارکرد اصلی مدح نشان می دهند.

پی نوشت

1. Context

منابع

- آقاگل زاده، فردوس؛ «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات»؛ *مجله ادب پژوهی*، ش ۱. ص ۱۷-۲۷. (۱۳۸۶).
- آقاگل زاده، فردوس؛ «توصیف و تبیین ساختهای زبانی»؛ *پژوهشهای زبان و ادبیات تطبیقی*، دوره ۳، ش ۲ (پیاپی ۱۰)، ۱۳۹۱؛ ص ۸.
- اکمچیان، آندرین و همکاران؛ *زبان‌شناسی، درآمدی بر زبان و ارتباط*؛ ترجمه علی بهرامی، تهران: رهنما، ۱۳۸۲.
- البرزی، پرویز؛ *مبانی زبان‌شناسی متن*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۳.
- انوری، اوحدالدین محمدبن محمد؛ *دیوان*؛ تصحیح سعید نفیسی، تهران: سکه، ۱۳۸۴.
- ارشاد، فرهنگ؛ *کندوکاوی در جامعه‌شناسی ادبیات*؛ تهران: آگه، ۱۳۹۱.
- اسکویی، نرگس؛ «انقلابی در برابر مدح در شعر سبک آذربایجانی»؛ *پژوهشنامه ادب غنایی*، دانشگاه سیستان و بلوچستان، س دوازدهم، ش ۲۳، ۱۳۹۳؛ ص ۹-۲۶.
- پهلوان‌نژاد، محمدرضا؛ مشهدی، ناصر؛ «تحلیل متن نامه‌ای از تاریخ بیهقی با رویکرد معناشناسی کاربردی»؛ *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم*، ش ۶۲، ۱۳۸۷؛ ص ۱۲-۱۳.
- تمیم‌داری، احمد؛ *کتاب ایران: تاریخ ادب پارسی، مکتب‌ها، دوره‌ها، سبک‌ها و انواع ادبی*؛ تهران: الهدی، ۱۳۷۹.
- حق شناس، علی محمد؛ *زبان و ادبیات فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته*؛ تهران: آگه، ۱۳۸۳.

بازنمایی قدرت در قصاید مدحی بر اساس نظریه کنش‌های گفتاری

خاقانی، بدیل‌بن‌علی؛ *دیوان خاقانی شروانی*؛ تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار، ۱۳۸۲.
دبیرمقدم، محمد؛ *زبان‌شناسی نظری، پیدایش و تکوین دستور زایشی*؛ تهران: سمت، ۱۳۸۳.
درپر، مریم؛ *سبک‌شناسی انتقادی نامه‌های امام محمد غزالی*؛ تهران: علم، ۱۳۹۲.
دوفوشه‌کور، شارل هانری؛ *مفاهیم اخلاقیات در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری*؛ ترجمه محمدعلی امیرمعزی، عبدالمحمد روح‌بخشان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷.

زرقانی، سیدمهدی؛ *تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی*؛ تهران: سخن، ۱۳۸۲.
زرین‌کوب، عبدالحسین؛ *با کاروان حله*؛ تهران: جاویدان علمی، ۱۳۵۱.
سنایی، ابوالمجد مجدودبن‌آدم؛ *دیوان سنایی غزنوی*؛ تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، چ هفتم، تهران: انتشارات سنایی، ۱۳۸۸.

شعیری، حمیدرضا؛ *مبانی معناشناسی نوین*؛ تهران: سمت، ۱۳۸۱.
شمیسا، سیروس؛ *انواع ادبی*؛ تهران: فردوس، ۱۳۸۱.
شهیدی، جعفر؛ *تطور مدیحه‌سرایی در ادبیات فارسی تا قرن ششم*، در نامه مینوی؛ *مجموعه ۳۸ گفتار در ادب و فرهنگ ایرانی*، زیر نظر حبیب یغمایی، ایرج افشار، تهران: سنایی، ۱۳۵۰.

صفوی، کوروش؛ *از زبان‌شناسی به ادبیات*؛ تهران: هرمس، ۱۳۸۴.
-----؛ *درآمدی بر معناشناسی*؛ چ سوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۸۷.

عباس‌زادگان، سیدمحمد؛ رضایی، مرتضی؛ *ستایشگری در نظام اداری معاصر ایران (قاجار و پهلوی)*؛ تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۹۰.

فرخی سیستانی، علی‌بن‌جولوغ؛ *دیوان حکیم فرخی سیستانی*؛ تهران: اقبال، ۱۳۳۵.
فرکلاف، نورمن؛ *تحلیل انتقادی گفتمان*؛ گروه مترجمان، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، ۱۳۸۹.

کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی؛ *دیوان*؛ به اهتمام حسین بحرالعلومی، تهران: انتشارات کتابفروشی دهخدا، ۱۳۴۸.

منوچهری، احمدبن‌قوص؛ *دیوان منوچهری دامغانی*؛ تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران: زوار، ۱۳۳۸.

مؤتمن، زین‌العابدین؛ *تاریخ تطور شعر فارسی*؛ تهران: سخن، ۱۳۷۱.



- مهاجر، مهران و نبوی، محمد؛ *به سوی زبان‌شناسی شعر*؛ تهران: آگه، ۱۳۹۳.
 نورگوا، نینا؛ *فرهنگ سبک‌شناسی*؛ ترجمه احمد رضایی جمکرانی، مسعود فرهمندفر، تهران:
 مروارید، ۱۳۹۳.
- وزین‌پور، نادر؛ *مدح، داغ‌نگ بر سیمای ادب فارسی*؛ تهران: معین، ۱۳۷۳.
 ون‌دایک، تئون‌ای؛ *مطالعاتی در تحلیل گفتمان*؛ ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران:
 وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۹.
- ؛ *تحلیل متن و گفتمان*؛ ترجمه پیمان کی‌فرخی، آبادان: پرسش، ۱۳۹۴.
 یارمحمدی، لطف‌الله؛ *ارتباطات از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی*؛ تهران: هرمس، ۱۳۸۹.
 یارمحمدی، لطف‌الله؛ «مناسبت زبان، فکر و رفتار جمعی و اصطلاح‌شناسی»؛ *نشریه دانشکده
 ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه باهنر کرمان*، دوره جدید، ش ۴ و ۵، زمستان ۷۷ و بهار
 ۷۸، ۱۳۷۷؛ ۹۴-۱۱۰.
- Fairclough, Norman (1992). *Discourse and Social Change*. Cambridge:
 Polity Press.
 Halliday, Micheal (1985). *An Introductory to Functional Grammar*;
 London: Edward Arnold.
 Searl, John R (1969). *Speech Acts: an Essay in the philosophy of Language*;
 Cambridge: Cambridge University Press.
 Verschueren, Jeff (2003). *Understanding Pragmatics*; London: Arnold.
 Yule, George (1996). *Pragmatics*; New York: Oxford University.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی